

«جشنواره فیلم فجر» جشنواره‌ای که به اقتضای اتصافی که با انقلاب اسلامی و تقارنی که با سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی دارد از اهمیتی خاص نزد مردم و مسؤولان برخوردار است. طبعاً به اقتضای یدک‌کشیدن پسوند «فجر» توسط جشنواره فیلم فجر و گذشتن بیش از ۳ دهه از سنینمای بعد از انقلاب جای پاسخ به این پرسش باقی است که این سینما و آن جشنواره تا چه حد توانسته است به این پسوند وفادار بماند و سوبه‌های «پدئولوژیک»، «سیاسی» و «خدادهای تاریخی» این انقلاب را بازنمایی کند؟ در یک سوال مهم و کلی‌تر می‌توان پرسید اساساً نسبت این سینما و جشنواره با انقلاب اسلامی چیست؟ پاسخ به این سوال از این حیث مهم است که اگر این سینما قرابت و نزدیکی بین خود و انقلاب احساس می‌کند لاجرم باید نمودهایی بیرونی و عینی برای عرضه و دفاع از خود داشته باشد و اگر نمودی نداشته است پس چه اصراری به انتساب خود به مفاهیمی دارد که نزد ملت ایران یادآور انقلاب اسلامی است؟

مقدمه منطقی این پرسش‌ها در این موضوع نهفته است که به طور کلی تمام ابزارهای فرهنگی در چارچوب نظری انقلاب‌شان وسیله دارند تا هدف و فی حد ذاته واجد موضوعیت نبستند، مگر اینکه به نسبت قرب و بعدی که با مفاهیم و گفتمان انقلاب برقرار می‌کنند واجد اجر و منزلت گردند. در واقع وقتی این جشنواره تمام شأن و منزلت خویش را از قبل این «فجر» به دست می‌آورد و در طول سال و به طور خاص در دهه فجر انقلاب از تمام ظرفیت‌های مادی و رسانه‌ای کشور بهره می‌برد علی‌القاعده برخلاف ادعای برخی افراد که آن را ویترین سینمای ایران در همان سال و به مثابه یک دوره‌می ۱۰ روزه برای راه رفتن روی فرش قرمز، گرفتن عکس‌های یادگاری و به رخ کشیدن لباس‌های ملون خویش معرفی می‌کنند باید محمل و مجالایی باشد برای تبلور ارزش‌ها و آرمان‌های این انقلاب. گذرا به برآیند تولیدات و محصولات سال‌های برگزاری جشنواره فیلم فجر مثبت این واقعیت تلخ است که این انقلاب و مفاهیم درونی آن هیچ‌گاه در کلیت خود، موضوع داستان‌پردازی واقع نشده است و این سینمایی فنتل هیچ‌گاه نتوانسته هنگام با تحولات این انقلاب به پیش رود و زبانی باشد برای بیان و به تصویر کشیدن



انقلاب و آرمان‌های آن که البته این انقلاب و آرمان، چیزی جدا و مجزا از خواست منطقی، طبیعی و مورد مطالبه عمومی مردمی که آن را در قالب انقلاب اسلامی رقم زده و در دوران دفاع‌مقدس با بذل جان- عزیزترین داشته‌های خویش- درصدد حفظ و حمایت از این نهال نورسته برآمده‌اند نبوده و نیست. متأسفانه آثاراگرآن‌شده در طول این سال‌ها مبین این حقیقت است که مدیوم سینما نه تنها در راستای موارد مذکور گام برنداشته است بلکه در غالب مقاطع، کاملاً روند و رویه‌ای معکوس داشته است و با توسل به حربه‌های کثیفی چون «قلب واقعیت‌ها»، «سیاهنمایی»، «لقای یاس و ناامیدی»، «تضعیف و تخریب ارزش‌های دینی»، «ترویج اباحه‌گری و دریدگی فرهنگی»، مبادرت به تولید محتوایی مغایر با مقصود منصور از آن کرده است که البته غلظت این مغایرت بسته به مدیریت‌های حاکم، شدت و ضعف



به بهانه تازه‌ترین اثر حاتمی کیا

گارد علیه بادیگارد

- محمدرضا حبیبی

داشته است. بی‌تردید در این رابطه نقش جریان حاشیه‌ای اما مسلط شبه‌روشنفکری حاکم بر سینما، نقشی بی‌بدیل و یگانه است چراکه جریان مزبور به‌رغم بهره بردن از تمام امکانات مادی و رسانه‌ای نظام، همواره نقش اپوزیسیون فرهنگی را ایفا کرده است و در طول این سال‌ها با ایجاد پروپاگاندای رسانه‌ای هر فیلمی که درصدد گام نهادن در راه تقویت ارزش‌های انقلابی و دینی برآمده است را در کمال وقاحت و با برجسب‌هایی چون «سفارشی بودن»، «حکومتی بودن» و «پدئولوژیک بودن»، آماج هجمه خویش قرار داده است اما در عین حال، به بدترین شکل ممکن سبک زندگی معطوف به جزیمات نشخوارشده لیبرالی و فرهنگ همراه آن را که نمونه‌های آن در زندگی‌های آپارتمانی و بالاشهرنشین از نوع شمال تهران بوده است به زبان تصویر ترجمه و با به تصویر کشیدن ضعف‌ها و آفات مستتر در این طبقه در صدد تعمیم بخشیدن به جامعه ایران برآمده است. ضعف‌ها و آفاتی که همواره از آن به «واقعیت اجتماعی» تعبیر کرده و با این «واقعیت بدلی» به جنگ «واقعیت حقیقی» و

تاریخ مصرف و حکومتی بودن مورد توارش واقع شده است اما دست بر قضا پرمخاطب‌ترین فیلم‌های تاریخ سینمای بعد از انقلاب، متعلق به همین معتقدان به این مفاهیم بوده است و هر بار که به تکرار طوطی‌وار این انگ و برجسب‌ها روی آورده‌اند دست‌ی از غیب با انداختن عصای اقبال به سمت این ساحران مدرن، باطل‌اللسحر تمام ادعاهای ایشان شده است اما چه سود؟ زیرا این بینه روشن نیز هیچ وقت ایشان را از توهمات مردم‌ستیزانه‌شان خارج نساخته است تا مصداقی شوند بر این مبارکه مطهر که فرمود «صم بکم عمی فهم لایعقلون».

در آخرین دست از ایسن نمونه‌ها می‌توان به برخورد‌ها و گارد‌های فاشیستی و در عین حال طنزی اشاره کرد که این جریان با فیلم «بادیگارد» اثر حاتمی کیا انجام داده و به اذعان مسؤولان جشنواره به عنوان یکی از پرمخاطب‌ترین فیلم‌های جشنواره ۳۴ از نگاه مردمی شناخته می‌شود. اما این جریان، سالوس‌وار درصدد است با ایجاد زمینه برای پذیرش و تثبیت ادعاها و شعارهایی مثل «دوره ساخت چنین فیلم‌هایی تمام شده است» و «فیلم‌های آرمانی و ارزشی مخاطب ندارد» اندک فیلم‌ها و فیلمسازان متعهدی را که موفق به عبور از فیلترهای سانسور، بایکوت خبری و چشم‌تنگی ایشان شده‌اند در جبهه مقابل «مردم» به جامعه معرفی کنند و به طور مشخص با خلق دوگانه‌هایی کاذب نظیر «مردم – حکومت» حاتمی‌کیا را فیلمسازی «حکومتی و غیرمردمی» معرفی کنند تا از رهگذر تهی کردن حافظه تصویری و تاریخی یک ملت از مفاهیم آرمانی و تزریق همزمان اندیشه‌های لیبرالی بتوانند در درازمدت و در ایام نیاز، مقدمات دست شستن مردم این دیار از انقلاب و آرمان‌های‌شان که تعبیری شیک و کادوبیچ‌شده از «فلسط کردم» است در فراهم کنند و از این طریق زمینه هضم و اضمحلال این انقلاب در نظام مستقر جهانی و پذیرش ولایت طاغوت‌های معاصر را فراهم کنند. پس حاشا که این آتش برافروخته عدولت و لجاجت شبه‌روشنفکران با انقلاب اسلامی بر ابراهیم، گلستان نشود و حقیقت این انقلاب و آرمانخواهی ملازم با آن با تیر ابراهیم‌ها بر تن بت‌های جزمی و ایدئولوژیک اندیشه‌های نشخوارشده لیبرالی این جماعت فرود نیاید و آنان را درهم نشکنند.



محمدرضا حبیبی در نشست خبری فیلم «بادیگارد»

در فرزای از بیانات‌شان به توصیف حجم عظیم و چندبرابری دشمنی‌ها با انقلاب در روزهای پیروزی و دفاع‌مقدس در مقایسه با وضعیت کنونی پرداخته و با بیان اینکه مسؤولان آمریکایی گفته‌اند «روزهای بعد از برجام روزهای سخت‌تری بر ایران است»، بر کارکرد محوری آمریکا در نقشه‌های دشمنی استکبار جهانی و همراهی ثانویه سایر قدرت‌ها تأکید کردند و فرمودند: «راز بی اثر بودن دشمنی‌ها در حیات مبارک انقلاب عمل به تکلیف و ایمان به نصرت‌های الهی بود». این رهنمون نقطه مقابل تحلیل افرادی است که با بزک کردن چهره آمریکا سعی در عادی‌سازی روابط و زمینه‌سازی پروژه نفوذ در کمترین زمان ممکن دارند. نفوذ در مراکز تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی اولویت کنونی دشمن است که در قالب برنامه کلی انتخابات رقم خورده است. در کلام مقام معظم رهبری «مواضع خوب مجلس فعلی در قبال مسائل جهانی»، «اهمیت مجلس خبرگان در انتخاب رهبری که با توکل و شجاعت در مقابل هجمه‌های دشمنان بایستند»، «اعتماد به فهرست انتخاباتی که ارائه‌دهندگان آن دنباله‌رو آمریکا نباشند»، تبیین انگیزه آمریکا از کودتای رنگی سال ۸۸ درست بعد از نامه مصالحه‌جویانه به رهبری نظام، با تعبیر «سرنوشتی دولتی که منافع آمریکا را تأمین نمی‌کرد» و… گزاره‌هایی است که افق نگاه جامع ایشان را برای ما روشن می‌سازد. خط مبارزه دائمی انقلاب اسلامی با مصداق اثم و مصداق اثم آن، جان‌مایه سخنان رهبری معطم انقلاب است. ماهیت تمدن‌سازی و گسترش رایحه خوش اسلام ناب از درخت انقلاب، علت اصلی این دشمنی است. دشمنی آمریکا با انقلاب اسلامی و نه نظام اسلامی به بلندی عمر انقلاب و به عمق آرمان‌ها و به گستره افق‌های آن است. دولتمردان کاخ سفید بسا توجه به ذات استکباری و طاغوتی خود اساساً چنین پدیده پویا و باشاط، ضداستکباری و توانمند در تسخیر قلوب ملل مسلمان و آزاده را تحمل نخواهند کرد. امام خامنه‌ای

رهبری حکیم، امتی بصیر و انقلابی در اوج شکوفایی

و تبیین ماهیت دشمنی استکبار و در رأس آن آمریکا در بیانات ایشان مشاهده می‌شود که می‌توان راهکارهای دشمن‌شناسی فراوانی از آن استخراج کرد. دیدار گرم، تقدیر صمیمانه فرماندهی کل قوا از عملیات حماسی و تحسین‌برانگیز نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و تأکید بر لزوم الگوبرداری مسؤولان سیاسی کشور در مواجهه با تجاوزات دشمن در عرصه‌های بین‌المللی از نکات مهم این بیانات بود که با یادآوری نامه تاریخی ایشان به رئیس‌جمهور پیرامون اجرائی شدن برجام و تأکید بر رصد رفتار دمن‌نشانه استکبار و عدم غفلت از بدعهدی آمریکا در عمل به تعهدات حداقلی معنای دقیق‌تری می‌یابد. مقام معظم رهبری شهامت، توکل بر خدا و تلاش مجاهدانه را عناصر ماندگاری انقلاب معرفی می‌کنند که از بین رفتن بذر ترس و نومیدی نتیجه عمل به آن است.

۴- رصد تحولات، موضع‌گیری‌های جهانی، آمد و شده‌ای هیئات سیاسی و اقتصادی و… کمک‌شایانی به فهم مصادیق و دغدغه‌های محوری بیانات ناخدای کشتی انقلاب است. ادعای انحلال انقلاب اسلامی در جمهوری اسلامی و پایان آن از نسوی برخی دولتمردان، حمله همه‌جانبه به شورای نگهبان در فرآیند انتخابات، تحکرات ضدفرهنگی در دانشگاه‌ها، عرصه‌های کتاب، سینما و… کم‌کاری دولت یازدهم در ارائه لایحه بودجه، رویکردهای اقتصاد مقاومتی برنامه ششم توسعه و موکول کردن آن به روزهای بعد از اجرائی شدن برجام، تأکید دولتمردان به توفیق چشمگیر توافق برجام و کتمان هزینه‌های گزاف پرداخته‌شده، ادعای دولت در مدل‌سازی حل مسائل جهانی و منطقه‌ای با بهره‌برداری از برجام، رکورد جهانی مذاکرات دیپلماتیک ایرانی-آمریکایی

سازمان فرهنگساز یا سازمان آگهی‌های تلویزیونی!

محسن لطفی” عمار کبیر انقلاب در روزهای اولیه انقلاب اسلامی، سازمان صداوسیما را که اثرگذاری آن بر هیچکس پوشیده نیست «دانشگاه عمومی» نامیدند، حسب این نامگذاری و ابلاغ وظایف محوله مهم‌ترین وظیفه این سازمان فرهنگسازی عمومی و انتقال پیام صحیح و دقیق در راستای اهداف انقلاب اسلامی بوده است. سازمان صداوسیما بر حسب مولفه‌های گوناگون و وظایف محوله و گستردگی شاخص‌هایش، باید در جبهه‌های مختلف هم اثرگذاری کند و هم در مقابل ترندهای گوناگون دشمنان آگاهسازی نموده و حمله‌های آنان را خنثی کند. در جهت محقق کردن وظایف محوله سازمان صداوسیما باید دارای نیروی انسانی آگاه، به‌روز و انقلابی و مجهز به جدیدترین تکنولوژی‌های دنیای رسانه باشد تا بتواند در مقابل دشمنان بایستد و خودی نشان دهد.

هزینه‌های تولید برنامه‌های فاخر (ترکیبی و نمایشی)، هزینه‌های ستادی، هزینه اجاره ماهواره‌های بین‌المللی، هزینه خرید تجهیزات به‌روز، هزینه نگهداشت ابزار و تجهیزات تولید، هزینه نیروی انسانی و غیره هر کدام در جای خود قابل بررسی و تامل است که قابل چشم‌پوشی نیست. علی‌ایحال لایحه بودجه دولت یازدهم برای سال ۹۵ و تقسیم‌بندی بودجه، سازمان را موظف کرده ۵۳ درصد بودجه خود را از طریق آگهی اخذ کند و ۴۷ درصد بودجه سازمان از طریق دولت تأمین و تخصیص شود. تبعات آگهی‌فروشی و اختصاص مدت زیادی از زمان پخش شبکها که باید صرف فرهنگسازی این مرز و بوم شود، به پخش آگهی تبلیغاتی شرکت‌های تولیدی و بانک‌ها، در نهایت به ترویج مصرف‌گرایی در جامعه ختم می‌شود. آیا دولتمردان و برنامه‌ریزان فکر نمی‌کنند درگیر کردن سازمان صداوسیما به درآمذزایی و فروش زمان آنتن به آگهی‌های تبلیغاتی و همچنین مشارکت دادن شرکت‌ها در برنامه‌های ترکیبی و نمایشی، سازمان را از وظایف اصلی دور می‌کند.

در شرایط حساس کنونی بین‌المللی و منطقه‌ای که همه چشم به عملکرد کشورمان دوخته‌اند، آیا صحیح است که تنها رسانه ملی کشور به سمت درآمدزایی سوق داده شود؟ چند درصد بودجه کلی فرهنگ کشور به صداوسیما اختصاص یافته است و در مقابل چه مقدار این سازمان در فرهنگ کشور اثر گذار است؟ اگر این سوال را برنامه‌ریزان در تخصص بودجه لحاظ کنند، در وضعیت کنونی بهبود حاصل می‌شود.

معمار کبیر انقلاب اسلامی در متن اولین حکم ریاست سازمان صداوسیما بعد از انقلاب، وظیفه ایجاد رشد «فکری»، «فرهنگی»، «سیاسی» و «تعمین اسلامی» و «مقابله با توطئه‌های تبلیغاتی» را از اهم وظایف سازمان دانسته و فرمودند صدا و سیما باید استقلال فکری و عملی ملت ایران را با فرهنگ و اندیشه و هنر انقلابی و اصیل ترویج و تحکیم کند. همچنین با عنایت به گسترش روزافزون فناوری‌های نوین و گسترش و ارائه فرهنگ غربی از راه‌هایی غیر از تلویزیون، سبهم صداوسیما در مقابله و خنثی‌سازی چنین تهدیدباتی در مقابله با سازمان‌های فرهنگی بسزاست که باید خود را به ابزار و فناوری‌های نوین مجهز کند تا به پاسداری فرهنگ انقلابی و اسلامی اقدام و آنها را ترویج و تبلیغ نماید. اما اثرگذاری و ضریب نفوذ تلویزیون با توجه به همگانی بودن آن در بین اقشار مختلف مردم را نمی‌توان نادیده گرفت. نبرد رسانه‌ای و جنگ نرم وارد فضای تازه‌ای شده است که بیشترین مسؤولیت به دوش صداوسیما است، مقام معظم رهبری، اهمیت و جایگاه این موارد را مکرراً در سخنرانی‌های‌شان متذکر شده‌اند. سازمان صداوسیما برای محقق کردن صحیح و بموقع وظایف محوله حسب منویات معظم‌له باید ابزار، تجهیزات و سلاح رسانه‌ای خود را به‌روز کند تا به همراه محتوای غنی بتواند با توطئه‌ها و ترندهای دشمنان نظام و انقلاب مقابله کند. همه موارد فوق مستلزم تأمین هزینه‌ها در شرایط خود است که ان‌شاءالله دولتمردان با تغییر نگرش خود به سازمان صداوسیما در این امر برای محقق کردن وظایف آن پاریرگر فرهنگ در کشور باشند.

✽ کارشناس رسانه



۰۹۲۰۳۰۳۳۹۳۰

ارتباط با مادر شبکه‌های اجتماعی

